

ern *Persian Prose Literature*, Cambridge, 1966. Gilbert Lazard, tr., *Hādji Aghā*, Paris, 1996. Maḥmud Katirā'i, ed., *Ketāb-e Šādeq Hedāyat*, Tehran, 1970. Raḥmat-Allāh Moḥtafawī, *Baḥt-e kutāh-i dar bāra-ye Šādeq Hedāyat wa ātār-aš*, Tehran, 1971. G. Scarcia, "'Hagi Aqa' e 'Buf-e Kur', i cosiddetti due aspetti dell'opera dello scrittore contemporaneo persiano Sadeq Hedayat," *AIUON*, N.S. 8, 1958, pp. 102-23. Werner Sundermann, tr., *Hādschi Āghā*, Berlin, 1963. G. M. Wickens, tr., *Hāji Āghā: Portrait of an Iranian Confidence Man*, Austin, Tex., 1979.

(F. FARZANEH)

**HĀJI BĀBĀ**, a satirical and politically critical newspaper, published in Tehran between 12 Mehr 1328 Š./4 October 1949 and 28 Mordād 1332 Š./19 August 1953, in 173 weekly issues. Owing to censorship, Issues 140 to 145 were published under the name *Āqā Bābā*.

The key figure behind the production of *Hāji Bābā* was Parviz Kaṭibi-Nuri (b. Tehran, 1302 Š./1903, d. Los Angeles, 1372 Š./1993), who served as its director, editor and main author; he published his own satirical articles and poetry under the name "Hāji Bābā," as well as a few other pseudonyms. Due to *Hāji Bābā*'s support for Dr. Moḥammad Moḥsaddeq's government, after the coup d'état of 1332 Š./1953 Parviz Kaṭibi-Nuri was imprisoned for many years and banned from any further involvement in publishing; the office of the newspaper and his house were also confiscated.

After the Islamic revolution, Kaṭibi published Issues 174 to 186 (5 Ordibehešt-4 Mordād 1358 Š./2 April-26 July 1979), but in view of the political situation he did not consider it possible to continue publication inside Iran. He emigrated to America, and resumed the publication of *Hāji Bābā* in New York, from September 1979 until April 1980.

The lengthiest and most important of the three periods during which *Hāji Bābā* was published was the one that ended with the 28 Mordād 1332 Š./1953 coup d'état. During this time it flourished, and could boast a circulation of 50,000 copies (Farajjān and Najafzāda, p. 278). The newspaper was then published in a 35 x 50 cm format and included 4 pages of caricatures by the artist Jamšid Waḥidi. *Hāji Bābā* did not accept subscriptions. The price for a single copy was 3 riyals, increasing to 3 1/2 riyals in the last year of this period.

A complete set of *Hāji Bābā* exists in the Princeton University Library holdings, while incomplete sets are held by the following libraries in Iran: Ketāb-kāna-ye Markazi, Ketāb-kāna-ye Dānešgāh-e Tehrān, Ketāb-kāna-ye Melli-e Irān, Ketāb-kāna-ye Majles 1, Ketāb-kāna-ye Majles 2, and Ketāb-kāna-ye 'Allāma-ye Ṭabāṭabā'i in Shiraz. The issues published in New York (the third period) are held in the Chicago University Library.

*Bibliography*: Šahin Esfandiāri et al., *Maṭbu'āt-e Irān: feherest-e taḥlilī-e Ketāb-kāna-ye Majles-e Senā*, Tehran, 1358 Š./1979, p. 86. Mortazā Farajjān and Moḥammad-Bāqer Najafzāda, *Ṭanzsarāyān-e Irān az*

*mašruṭa tā enqelāb*, Tehran, 1370 Š./1991, I, pp. 275-76. Kobrā Qodāparast, Fātema Koršidi and Biẓan Sar-tipzāda, eds., *Fehrest-e ruḥ-nāmahā-ye mawjud dar Ketāb-kāna-ye melli-e Irān*, I, Tehran, 1356 Š./1977, no. 1830: II, Tehran, 1353 Š./1974, no. 257. Rudolph Mach and Robert D. McChesney, eds., "A List of Persian Serials in the Princeton University Library," Unpubl. handlist, Princeton, 1971. Manučeher Mahbubi, "Kārekātur dar Irān," *Taḥqiqāt-e ruḥ-nāma-negāri* 9, 1346 Š./1967, p. 12. Esmā'il Purvāli, "Fawt-e Par-viz Kaṭib," *Ruzgār-e now* 139, Šahrivar 1372 Š./August-September 1993, p. 33. Ğolām-Hosayn Šāleḥ-yār, *Čehra-ye maṭbu'āt-e mo'āšer*, Tehran, 1351 Š./1972, p. 17.

(NASSEREDIN PARVIN)

**HĀJI BĀBĀ AFSĀR**, son of an officer in the army of the Crown Prince 'Abbās Mirzā (q.v.) and one of the first Persian students sent to study in Europe. Hāji Bābā, together with Moḥammad Kāzem, the son of the same prince's court painter, left home in the company of the British envoy to Persia, Sir Harford Jones, and arrived in London in October 1811 (Wright, p. 70).

Hāji Bābā Afsār was assigned to study chemistry and medicine, but it took a long time for the British authorities to make proper arrangements for the education of the Persian students. The complete program for Hāji Bābā's education started only in April 1813, a month after the death of his companion, Moḥammad Kāzem (Wright, pp. 73-74). Hāji Bābā remained in England until May 1819, mainly at the expense of the British government. He became a friend of Mirzā Šāleḥ Moḥammad Širāzi, a member of the second group of Persian students sent to England in 1815, and returned with him to Persia. Mirzā Šāleḥ often mentions Hāji Bābā in his diary (*Safar-nāma*, ed. E. Rā'īn, Tehran, 1347 Š./1968, *passim*).

On his return to Tabriz, Hāji Bābā was appointed chief physician (*ḥakim-bāsi*) to the Crown Prince, a position that he kept after the death of 'Abbās Mirzā and the accession of Moḥammad Shah. The date of his death, like that of his birth, is uncertain (Bāmdād, *Rejāl* IV, p. 193 says he died in 1252/1836-37, but Ḥabibbābādi, *Makārem* IV, p. 1409, gives other sources which indicate he was still alive in 1254/1838-39 and died in Šā'bān 1258/September 1842).

As well as being the first Persian to be educated as a physician in Europe, Hāji Bābā Afsār is remembered thanks to James Morier's mischievous adoption of his name for the eponymous hero of *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan*. An English traveler who met Hāji Bābā in Persia in 1835 noted his flawless English as well as his displeasure with Morier both for abusing his name and for mocking the national character (Stuart, p. 169; quoted by Wright, p. 182; Minovi, p. 183).

*Bibliography*: 'Abbās Eqbāl Āštiāni, "Ketāb-e Hāji Bābā wa dāstān-e naḳostin moḥaššelin-e irāni dar farang," *Yādgar* 1/5, 1323 Š./1944-45, pp. 28-50. M. Minovi, "Awwalīn kārevān-e ma'refat 1," *Yağmā* 6, 1332 Š./1953, pp. 181-85. Ch. Stuart, *Journal of a Res-*

بهرام میرزا، معزالدوله

۷۹۳

شاه طهماسب، ص ۱۰۸-۱۱۰؛ غفاری قزوینی، ص ۲۹۸).  
بهرام میرزا در نوزدهم رمضان ۹۵۶ در بیلاق جغتو (در کردستان)  
درگذشت و در مشهد به خاک سپرده شد. او سه پسر داشت:  
سلطان حسین میرزا حاکم قندهار، سلطان ابراهیم میرزا و  
بدیع الزمان میرزا حاکم سیستان که این دو به دستور شاه اسماعیل  
دوم (حک: ۹۸۴-۹۸۵) کشته شدند (روملو، ج ۱۲، ص ۴۴۲-  
۴۴۳؛ ایرانیکا، ذیل ماده).

بهرام میرزا شعر می سرود، «بهرامی» و «بهرام» تخلص  
می کرد و معما می دانست. او در نقاشی، خوشنویسی و موسیقی  
مهارت داشت و هنرمندان و دانشمندان را حمایت می کرد  
(هدایت، ج ۱، ص ۱۹؛ بیانی، ج ۱، ص ۱۰۳). یحیی بن عبداللطیف  
قزوینی، کتاب لب التواریخ را به نام او نگاشت (ص ۴).  
نمونه هایی از خط و نقاشی بهرام میرزا در کتابخانه  
طوقایی سرای استانبول نگهداری می شود (ایرانیکا، همانجا؛  
برای اطلاع بیشتر - بیانی، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴).  
همایون پادشاه، دومین شاه بابرین هند، پس از درگذشت  
بهرام میرزا سوگنامه ای به همراه وزیرش، قاضی شیخ علی، برای  
شاه طهماسب فرستاد (ریاض الاسلام، ص ۶۴، ۶۹، ۸۲).

منابع: اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران ۱۳۵۰ ش؛  
مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان و نستعلیق نویسان، تهران  
۱۳۲۵ ش؛ غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر، تاریخ حبیب السیر،  
چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمود بن غیاث الدین  
خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی،  
چاپ غلامرضا طباطبایی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ حسن روملو، احسن  
التواریخ، چاپ عبدالحسین نوائی، ج ۱۲، تهران ۱۳۵۷ ش؛ ریاض  
الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)،  
ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران ۱۳۷۳ ش؛ طهماسب  
صفوی اول، شاه ایران، تذکره شاه طهماسب، با مقدمه و فهرست اعلام  
امرالله صفوی، چاپ افست تهران ۱۳۶۳ ش؛ عالم آرای شاه طهماسب،  
چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۰ ش؛ احمد بن محمد غفاری قزوینی، تاریخ  
جهان آرا، تهران ۱۳۴۳ ش؛ یحیی بن عبداللطیف قزوینی، کتاب لب  
التواریخ، تهران ۱۳۶۳ ش؛ احمد بن حسین منشی قمی، خلاصه  
التواریخ، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۵۹-۱۳۶۳ ش؛ رضاقلی بن  
محمد هادی هدایت، مجمع الفصحا، چاپ مظاهر مصفا، تهران  
۱۳۴۰-۱۳۴۶ ش؛

Encyclopaedia Iranica, s.v. "Bahrām Mīrzā" (by p. Soucek).

/ مهین فهیمی /

بهرام میرزا، معزالدوله، پسر دوم عباس میرزا  
نایب السلطنه. بهرام میرزا در ۱۲۴۲ به حکومت خوی و سپس

یاسمی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ عثمان بن محمد مناج سراج، طبقات ناصری،  
چاپ عبدالحی حبیبی، کابل ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش؛ احمد بن عمر نظامی،  
کتاب چهار مقاله، چاپ محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن  
۱۹۰۹/۱۳۲۷؛ چاپ افست تهران [بی تا]؛ سعید نفیسی، در پیرامون  
تاریخ بیهقی، تهران ۱۳۴۲ ش.

/ شهناز رازپوش /

بهرام گور - بهرام (۱)

بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی و برادر تنی  
شاه طهماسب. وی، که مادرش تاجلو بیگم دختر یکی از امرای  
موصولی بود، در شعبان ۹۲۳ در مراغه به دنیا آمد (منشی قمی،  
ج ۱، ص ۱۷۶، ج ۲، ص ۹۵۴؛ اسکندر منشی، ج ۱، ص ۴۴؛  
غیاث الدین خواندمیر، ج ۴، ص ۵۵۶). در ۹۳۶، در نوجوانی، به  
فرمان شاه طهماسب حاکم خراسان شد و به همراه الله اش  
غازی خان تکلو به هرات رفت (اسکندر منشی، ج ۱، ص ۵۸؛  
غفاری قزوینی ص ۲۸۵؛ روملو، ج ۱۲، ص ۳۰۵). در این  
مأموریت خواجه شجاع الدین محمود شیرازی وزیر او بود  
(طهماسب صفوی اول، ص ۱۴). چندی بعد، عبیدخان ازبک،  
هرات را محاصره کرد. مقاومت سپاه صفوی و بهرام میرزا، که  
بیش از یک سال به درازا کشید، به سبب داد و ستد پنهانی  
گروهی از ازبکهای مخالف عبیدخان با اهالی شهر بود (روملو،  
ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ منشی قمی، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ تا اینکه سرانجام  
در ۹۳۹ با حرکت شاه طهماسب به سوی هرات عبیدخان  
گریخت (روملو، ج ۱۲، ص ۳۱۹) و شاه حکومت هرات را به  
برادر دیگرش سام میرزا سپرد (محمود خواندمیر، ص ۲۸۴). با  
حمله سلطان سلیمان قانونی به آذربایجان، بهرام میرزا همراه با  
برادرش القاص میرزا و چند تن از امرای قزلباش به آن سو رفت  
(روملو، ج ۱۲، ص ۳۲۶) و تا ۹۴۳ درگیر جنگ با سپاهیان  
عثمانی بود (غفاری قزوینی، ص ۲۹۰-۲۹۱). او در همین سال،  
به حکومت گیلان برگزیده شد. ناتوانی بهرام میرزا در حل  
اختلافات محلی، اداره امور و دستگیری کیباخور کیباطالقانی،  
وکیل کارکیا سلطان حسن که نزد مردم اعتبار داشت، به شورش  
اهالی منجر شد و او ناگزیر به قزوین گریخت (اسکندر منشی،  
ج ۱، ص ۱۱۰؛ روملو، ج ۱۲، ص ۳۶۱-۳۶۲). در ۹۵۵، سلطان  
سلیمان عثمانی همراه با القاص میرزا که یاغی شده بود، حمله  
دیگری به ایران آغاز کرد. بهرام میرزا در این هنگام حاکم همدان  
بود (اسکندر منشی، ج ۱، ص ۷۲). القاص میرزا با جنگهای  
نامنظم به داخل ایران نفوذ کرد و در همدان زنان و فرزندان  
بهرام میرزا را به اسارت گرفت و با خود به بغداد برد، اما در آنجا  
آنان را آزاد کرد و به نزد شاه طهماسب فرستاد (عالم آرای

**‘ABBĀS MĪRZĀ**, son of Fath-‘Alī Shah and father of the line of Qajar rulers from Moḥammad Shah on. He was born on 4 Du‘l-ḥejja 1203/26 August 1789 in the town of Navā, Māzandarān. His mother, Āsiya Kānom, was a daughter of Fath-‘Alī Khan Devellū; Fath-‘Alī Shah had married her at the behest of Āqā Moḥammad Shah. A Qoyonlū on his father’s side and a Devellū on his mother’s, ‘Abbās Mīrzā, the future crown prince, united in his person the two main branches of the Qajar tribes. By reconciling them, Āqā Moḥammad Shah had paved the way for his own accession to the throne (Hedāyat [see bibliog.], IX, p. 226; Dahncke, p. 26).

‘Abbās Mīrzā grew up in an age marked by the struggle between Russia and Iran in Azerbaijan and the Caucasus. In 1797, when he was only eight years

E.I.R. c.I (s.1), s. 79-84, 1982 (LONDON)

Ismail Efonsal

2 TEMMUZ 1992

MADE YAYINLARI  
SONRA GELEN DÜKÜMAN

- Abbas Mirza

### ۷۴ - رساله تحقیقات سرحدیه

منابع تاریخ و جغرافیای ایران، شماره ۲۴، ۲۴۴ صفحه، قطع ۱۷×۲۴، بیابان ۲۰۰ ریال.

یکی از پنج تن محصل که عباس میرزای نسیب السلطنه در سال ۱۲۳۰ هجری برای کسب علوم و فنون جدید به اروپا فرستاد. و این اول دسته محصلین اعزامی به خارج بود. میرزا سید جعفرخان، پسر میرزا تقی خان وزیر، نوه میرزا عیسی فراهانی بود. او نزدیک به سه سال و نیم در لندن ماند و علاوه بر آموختن زبان انگلیسی ریاضیات و فنون نظامی را به خوبی فرا گرفت و پس از برگشتن به ایران به خدمت دولت درآمد.

میرزا جعفرخان مشیرالدوله مهندس باشی پس از چندین سال به تعیین خطوط سرحدی بین ایران و عثمانی مأمور شد و در فاصله بین ماه ربیع الاول سال ۱۲۶۵ تا اواخر شعبان ۱۲۷۱ قمری باهشیاری و قابلیت و دقت نظر کامل این کار را به پایان رساند.

رساله تحقیقات سرحدیه گزارش مأموریت او به قلم خود اوست. متن این رساله را آقای محمد مشیری، برای چاپ آماده کرده و به منظور مزید استفاده، مقدمه‌ای مفصل با توضیحات لازم بر آن افزوده است.

12 OCAK 1994

ABBAS MIRZA

90-930638  
 M. cro- Mulk Ārā', 'Abbās Mirzā, 1839-1898.  
 fiche Sharḥ-i ḥāl-i 'Abbās Mirzā Mulk Ārā' barā-  
 90/ dar-i Nāḡir al-Dīn Shāh : shūmil-i qīamat-i  
 58892 muḥimī az vaqāyī'-i salṭanat-i Nāḡir al-Dīn  
 Shāh / bā muqaddamātī az 'Abbās Iqbāl ; bih  
 kūshīsh-i 'Abd al-Ḥusayn Navā'ī. -- Tīhrān :  
 Intishārāt-i Bābak, 1361 [1982 or 1983].  
 319 p., [4] p. of plates : ports. ; 23 cm.  
 In Persian; romanized record.  
 Includes indexes.  
 (Autobiography of the brother of Nāḡir al-Dīn  
 Shāh, Shah of Iran, 1831-1896)

307

MADDE YAYINLANDIKTAN  
 SONRA GELEN DOKÜMAN

11 NISAN 1994

ABBAS  
MIRZA

469. 'ADL, Šahryār. "Se 'Abbās Mirzā Nāyeb os-Salṭane". *Āyande* 13, 1-3  
 (farvardin-xordād 1366) pp. 35-41.  
 [Trois homonymes au XIX<sup>e</sup> s.]

Ces trois 'Abbās Mirzā Nāyeb os-Salṭane ont parfois été confondus. Le premier est le  
 fils de Fath-'Alī Šāh, réformateur connu; le second, peu connu, fils de Md Šāh (donc frère  
 de Nāḡeroddin Šāh), est souvent pris pour le troisième, son frère plus jeune qui porta aussi  
 le *laqab* de Molk-ārā (v. 'A. ol-Ḥ. Navā'ī ed., *Šarḥ-e ḥāl-e 'Abbās Mirzā Molk-ārā*, préf. de  
 'A. Eqbāl, 2<sup>me</sup> éd., Tehrān 2535 šāh.). L'A. utilise pour les distinguer les albums de photo-  
 graphies historiques annotées par Nāḡeroddin Šāh (v. son article avec Y. Zokā, *Studia Ira-  
 nica* XII, 2).  
 Y. R.

ABBAS  
MIRZA

PAKDAMAN, Homa; ROYCE, W. 'Abbās Mirzā's  
 will. *Iranian stud.* 6(1973), pp. 136-151.

Abbas Mirza'nın  
 Vasiyetnamesi

MADDE YAYINLANDIKTAN  
 SONRA GELEN DOKÜMAN

16 MART

WILLOCK, H. Biographical sketch of his late  
 Royal Highness Abbas Mirza ['Abbās Mirzā,  
 prince royal of Persia. *JRAS* 1 (1834), pp.  
 322-325.

DE YAYIMLANDIKTAN  
ELEN DOKÜMAN

- 9941 AYTBEROV, Temur. A report to 'Abbas Mirza *Abbas Mirza*  
Qajar from Dagestan. *Iran and the Caucasus*, 18 iv  
(2014) pp. 383-388. Edition and annotated *010048*  
translation of a report forwarded by a group of  
Dagestani leaders supporting the Qajars to the crown  
prince of Persia Abbas Mirza.

12 Subat 2017

اصحاب امام کاظم (ع) آورده است. وی از جمعی از اصحاب امام صادق (ع)، همچون ابان بن عثمان و حجاج خَشَاب و حسین بن ابی العلاء و حسین بن المختار و حَتَّاد بن عثمان و سیف بن عَمِیرَه و صفوان بن یحیی حدیث گرفته، و عده‌ای از محدثان مشهور مانند: احمد بن محمد بن عیسی و ایوب بن نوح و سهل بن زیاد و علی بن سیف از وی روایت کرده‌اند. قصبانی با دو واسطه از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: هنگامی که قائم ما بیاخیزد خداوند چنان به گوشها و چشمهای شیعیان ما نیرو می‌دهد که میان آنان و حضرت قائم (ع) پیکی نخواهد بود، [از راه دور] با آنها سخن می‌گوید و آنان می‌شنوند و او را در همان جای که هست می‌نگرند (روضه کافی، حدیث، ۳۲۹). با توجه به وسائل مدرن امروزی که برای ارتباطات ساخته شده است، صدور این حدیث در قرنهای گذشته شایان دقت است.

منابع: رجال، نجاشی، ۲۰۰؛ رجال، شیخ طوسی، ۳۵۶؛ مجمع الرجال، ۲۴۷۱۳؛ المحاسن، برقی، ۱۴۴۱؛ الفارات، ۷۶۰۱۲؛ جامع الرواة، ۴۳۱۱۱؛ تنقیح المقال، ۱۲۶۷۲؛ مجمع رجال الحدیث، ۲۳۴۱۹؛ مستدرکات علم الرجال، ۳۴۶۱۴. سید مهدی حائری

**عباس بن علی (ع)**، از فرزندان حضرت علی بن ابیطالب (ع) و یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ اسلام که مهمترین فراز زندگی اش، نقش او در واقعه کربلا و شهادتش در رکاب امام حسین (ع) می‌باشد. معروفترین القاب و کنیه‌های آن حضرت، ابوالفضل، باب الحوائج، قمرینی هاشم و سقا است. عباس در لغت به معنای کسی است که چهره‌ای درهم کشیده و با هیبت و با جذبیه باشد، لغت عباس همچنین بعنوان یکی از اسماء شیر و در وصف هیبت او به کار می‌رود.

عباس بن علی (ع) در چهارم شعبان سال ۲۶ هجرت از دامان فاطمه کلابی معروف به اُمّ البتین چشم به جهان گشود. عباس (ع) از آن دسته انسانهای برجسته‌ای است که در عالم انساب برخوردار از نسبی است که کمتر نصیب کسی می‌شود. او از جانب پدر، علوی و هاشمی است و مادرش فاطمه بنت جزام بن خالد بانویی بزرگوار و والامقام است. فاطمه ام البنین همسر دوم علی (ع) است که بعد از وفات حضرت فاطمه زهرا (س) به ازدواج امام علی (ع) درآمد.

مورخین ام‌البنین را بانویی والامقام و دارای روح بلند و پاک دانسته‌اند؛ ثمره ازدواج علی (ع) و فاطمه بنت حزام، چهار پسر به نامهای عباس، عبدالله جعفر و عثمان بوده است و فاطمه به

ابی طالب (ع)، از شهدای صحرای کربلا در عاشورا، بعضی از کتب سیر و تبارشناسان می‌نویسند حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) دارای دو فرزند به نام عباس بوده است. عباس اکبر که مادرش فاطمه ام البنین بود و عباس اصغر مادرش الصهباء بود.

عمری تبار شناس معروف قرن پنجم هجری در کتاب خود می‌نویسد: وَ الْعَبَّاسُ الْأَكْبَرُ أَبُو الْفَضْلِ قُتَيْلٌ بِالطَّفِيفِ وَ يُلقَّبُ الشَّقَاءَ، دُمُهُ فِي بَنِي حَنْبَلَةَ (المجتدی، ۱۵). لذا عباس الاصغر غیر از حضرت ابوالفضل العباس (ع) می‌باشد. و همچنین محقق معاصر سید عبدالرزاق مَقْرَم در کتاب خود (العباس، ۶۰) به نقل از کتاب التَّفَحْتَه العَتَبِیَه سید محمد کاظم یمانیه به عباس اصغر اشاره فرموده است: چنان که تاریخ نگاران یاد کرده‌اند عباس الاصغر از ملتزمین رکاب ابی عبدالله الحسین (ع) از مدینه مُنَوَّرَه به مکه مکرمه بود، سپس با امام (ع) وارد کربلا گردید و در شب عاشورا به مَشْرَعَه شَط، علقمی جهت جلب آب برای خاندان وحی و اطفال خیمه گاه رفت که در کنار نهر علقمی جنگ سختی در گرفت و او در شب عاشورا به شهادت رسید؛ لذا نخستین هاشمی است که قبل از روز عاشورا به شهادت رسیده است.

محلّاتی در مُرْسَان الهِجَاج به تفصیل به شرح حال عباس الاصغر پرداخته و گوید: بعضی از علما مرقوم نموده‌اند که عباس بن علی (ع) در شب عاشورا شهید شده است.

منابع: العباس بنی امیرالمؤمنین علی، ۶۰؛ مُرْسَان الهِجَاج، ۲۲۸۱؛ کربلاء فی حاضرها و ماضیها؛ وسیلة الدارین، ۲۶۲. عبدالحسین شهیدی صالحی

**عباس بن صبور (ز ۱۲۴۳ ق)**، نامبرده از جمله خوشنویسان غیر معروف است که در دوران پادشاهی فتحعلی شاه قاجار می‌زیسته است، ولی در تذکره‌ها نام و ذکری از سرگذشت او نشده است. از آثار خطی او است: دو قطعه در مُرْقَعی از کتابخانه سلطنتی سابق ایران در آستان قدس رضوی در مشهد حضرت رضا (ع)، به قلم دو دانگ خوش، و قطعه‌ای به خط نستعلیق گلزار در مجموعه شادروان دکتر مهدی بیانی، به قلم چهار دانگ خوش.

منبع: احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ۳۴۰/۲. رفیعی مهرآبادی

**عباس بن عامر قَصَبَانِی**، ابوالفضل عباس بن عامر بن زبّاح ثقفی، از محدثان برجسته شیعه. نجاشی و شیخ صدوق او را مورد وثوق و کثیر الحدیث یاد کرده‌اند. شیخ طوسی او را در شمار

از پیش ببرد (بامداد، ج ۲، ص ۲۱۶؛ لغت‌نامه، ذیل «نایب‌السلطنه»).

جنگ ایران و روسیه نزدیک به هشت سال طول کشید. در این میان بین دولت روسیه و انگلستان، در ۱۲۲۷ ق/ ۱۸۱۱ م، قراردادی مبنی بر دوستی و اتحاد بسته شد. سرانجام بر اثر سازش روسیه و انگلیس و همچنین نرسیدن نیروی کمکی دولت فرانسه به عباس میرزا، که در ابتدای جنگ به پیروزی‌هایی دست یافته بود، شکست خورد و ناگزیر عقب‌نشینی کرد. نتیجه این شکست، بستن عهدنامه «گلستان» در ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۳ م، بود. براساس فصل سوم این عهدنامه قسمت وسیعی از خاک قفقاز به روسیه واگذار شد و طبق فصل پنجم معاهده «گلستان»، دولت ایران از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر محروم شد (همان‌جاها؛ سلیمانی، همان‌جا).

سیزده سال بعد از بسته شدن عهدنامه گلستان، دوباره جنگی بین ایران و روسیه، در ۱۲۴۱ ق، شروع شد. در این جنگ نیز فرماندهی سپاه ایران با عباس میرزا بود؛ عباس میرزا با دلیری از رود ارس گذشت و در ابتدا، روس‌ها را شکست داد و آنها را عقب راند، سپس قسمتی از لشکریان خود را به فرماندهی پسرش، محمد میرزا، و امیرخان سردار برای تسخیر گنجه و تفلیس فرستاد، اما آنها نتوانستند در مقابل لشکر منظم روس مقاومت کنند و امیرخان سردار، فرمانده لشکر، هم کشته شد (بامداد، همان، ص ۲۱۷؛ لغت‌نامه، همان‌جا).

عباس میرزا، برای جبران این شکست، با سپاه خود به سمت تفلیس حرکت کرد و این زمانی بود که ژنرال ایوان پاسکویچ به جای ژنرال یرمولف منصوب شده بود و با نیروی زیاد و منظم برای مقابله با عباس میرزا

عباس میرزا نایب‌السلطنه (۱۲۰۳-۱۲۴۹ ق)، فرزند فتحعلی شاه و شاهزاده معروف قاجاریه است.

در روستای نوای مازندران متولد شد. با آنکه فرزند ارشد فتحعلی شاه نبود، به علت آنکه مادرش از خاندان قاجار بود، ولیعهد و نایب‌السلطنه شد. فتحعلی شاه در ۱۲۱۳ ق، عباس میرزا را، هنگامی که یازده سال داشت، به همراه میرزا آقاخان فراهانی، مشهور به میرزا بزرگ، و ابراهیم خان سردار قاجار، به آذربایجان فرستاد و او را حکمران و ولیعهد آذربایجان کرد. عباس میرزا هم در مدت کمی شایستگی خود را نشان داد (دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل؛ اثرآفرینان، ذیل مدخل؛ سپهر، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲).

عباس میرزا اولین کسی بود که محصلان ایرانی را برای کسب علم و دانش، به‌ویژه در زمینه فنون نظامی، به کشورهای اروپایی اعزام کرد و این امر از خدمات بزرگ وی به‌شمار می‌آید. عباس میرزا، پس از بازگشت آنها به ایران و با کمک مهندسان اروپایی، اصلاحات شهری را شروع کرد. او اولین چاپخانه را در ایران احداث کرد و چندین کارخانه ماهوت‌سازی و پارچه‌بافی را، به کمک محصلان از اروپا برگرفته، راه انداخت (سلیمانی، ص ۱۹۳).

هنگامی که عباس میرزا ولیعهد شد، امنیت کشور مختل شده و ایران همواره با تهاجم دولت‌های همسایه و شورشیان داخلی مواجه بود. عباس میرزا سرداری سپاه ایران را، در جنگ‌های متعدد، برعهده داشت و هنگامی که دولت روسیه، در ۱۲۱۸ ق، به گنجه لشکر کشید و آن شهر را محاصره و تصرف کرد، فتحعلی شاه، عباس میرزا را برای جلوگیری از پیشرفت و عقب‌راندن لشکر روس به ایروان فرستاد و عباس میرزا، به علت بی‌نظمی و وضع نامطلوب سپاه ایران، نتوانست کاری

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936